

مفهوم امنیت در اقتصاد سیاسی بین‌الملل

(مطالعه موردی فضای امنیتی میان جمهوری اسلامی ایران در دولت نهم و ایالات متحده آمریکا)

هادی آجیلی*

چکیده

اهمیت فضای امنیتی میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، بخصوص در دولت نهم، ضرورت طرح مباحث تئوریک، جهت فهم بهتر آن و در نتیجه سیاست‌گذاری دقیقتر را ایجاب می‌کند. در این مقاله با ارزیابی تئوری‌پردازی نظریه‌های کلان اقتصاد سیاسی بین‌الملل در خصوص مفهوم «امنیت» و در انطباق با فضای امنیتی مذکور، و تشریح و ترسیم آن فضا، بدین نتیجه رسیدیم که هیچکدام از تئوری‌های IPE، به تنهایی، نمی‌توانند فضای مطلوب ما را تئوریزه نمایند، بلکه می‌بایست با بهره‌گیری از نقاط قوت آنها، رفع نقاط ضعف، و نیز در نظر گرفتن عواملی که از دید این تئوری‌ها مغفول مانده‌اند، به تجزیه و تحلیل فضای امنیتی میان دو کشور پرداخت.

کلید واژه‌ها

امنیت، اقتصاد سیاسی بین‌الملل، جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده آمریکا، رئالیسم، لیبرالیسم، مارکسیسم.

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی.

مقدمه

مفهوم امنیت را می‌توان در زمره مهمترین اهداف بشر از ابتدا تاکنون دانست، بسیاری از جنگ و صلح‌ها، همکاری‌ها، مبارزات، مهاجرت‌ها، پیشرفت‌های علمی، نظریه‌پردازی‌ها، مکاتب فلسفی و در نهایت ادیان، برای نیل به امنیت، آرامش و آسایش بوده و هست. مفهوم امنیت، ذو مراتب است و در شرایط مختلف، می‌تواند تعریف و مصداقی خاص داشته باشد، گاهی صرف زنده ماندن و حفظ جان است، گاهی علاوه بر آن رفع گرسنگی و تشنگی و در مرتبه و مرحله بعد رهایی از فقر، رسیدن به رفاه اجتماعی و همین‌طور می‌تواند در مراتب بالاتر و وسیع‌تر ادامه یابد.

لذا با توجه به پیشرفت‌های علمی، تکامل بشری، انقلاب ارتباطات و انفجار اطلاعات، که مفاهیم مختلف مرتبط با انسان بسیار نسبی، مبهم و پیچیده شده‌اند، مفهوم «امنیت» نیز از تعاریف ساده و سنتی فاصله گرفته و ایجاد، حفظ و محاسبه آن پراحتی امکان‌پذیر نیست. در جهان کنونی، یکی از مهمترین شاخصه‌های توسعه در کشورها، همین مقوله «امنیت» است که میزان توسعه یافتگی کشورها را در میزان تکامل فرایند دولت - ملت سازی، فراهم بودن زمینه سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی، امید به آینده و توسعه نیروی انسانی نشان می‌دهد. فهم، تعریف و تئوریزه نمودن این مفهوم، در فضای کنونی میان جمهوری اسلامی ایران و آمریکا، تصمیم‌گیرندگان و دستگاه سیاست خارجی ما را می‌تواند در تدوین سیاست‌گذاری‌های مفید و موثر در قبال مسائل جهانی و بخصوص رفتار خارجی آمریکا رهنمون باشد. لذا سؤال اصلی این است که: «فضای امنیتی میان جمهوری اسلامی ایران (دولت نهم) و آمریکا، چگونه تئوریزه می‌شود؟»

1. مفهوم «امنیت» در مکاتب IPE

در این بخش سعی می‌کنیم مفهوم امنیت را با توجه به مکاتب سه‌گانه IPE، یعنی رئالیسم، لیبرالیسم و مارکسیسم بطور جداگانه تعریف نموده و جایگاه آن را در هر کدام از این مکاتب نشان دهیم و بررسی نماییم که آیا فضای امنیتی دو کشور را می‌توان براساس یکی از این مکاتب تئوریزه کرد یا خیر؟

۱-۱. مفهوم «امنیت» در مکتب رئالیسم

رئالیست‌ها، بطور کلی نگاهی سخت‌افزاری و مادی به امنیت دارند، و بیشتر اوقات، وجود یا عدم وجود آن را، نسبت به وقوع جنگ، درگیری نظامی، شورش یا برقراری صلح می‌سنجند. از دیدگاه رئالیسم، برتری نظامی در حوزه تسلیحات، نیروی انسانی، ژئوپلیتیک مناسب و برخورداری از بمب هسته‌ای عامل تضمین امنیت یک کشور می‌باشد که در نتیجه این مفهوم را در این مکتب قابل محاسبه و محسوس می‌کند. از منظر رئالیست‌ها، دولتها بازیگران خردمندی هستند که با محاسبه سود و زیان خود، رفتار خارجی عقلانی دارند، لذا راه رسیدن به امنیت با پیش‌بینی یا در نظر گرفتن رفتار این بازیگران قابل طراحی و کمیت‌پذیر است. [۱]

از آنجایی که این مکتب، بشر و دولتها را شرور می‌شمارد، بگونه‌ای که آنها را به دنبال بیشینه سازی قدرت می‌داند، به مفهوم «امنیت» یا نگرشی حداقل و سلبی می‌نگرد و راه رسیدن به آن را از طریق برقراری «موازنه قوا» می‌داند. لذا معتقد است که ما شاهد نظم جهانی مبتنی بر امنیت همگانی نخواهیم بود. [۲]

اما با توسعه تئوریک این مکتب و ورود مفاهیم جدید به عرصه تئوری پردازی IPE و وقوع حوادث مختلف، اندیشمندان این مکتب در قالب نظریات نئورئالیستی (رئالیسم ساختاری و رئالیسم اقتصادی) سعی در بهبود مفهوم سازی امنیت در این چارچوب داشته‌اند.

البته «کنت والتز» نیز نگاهی سخت‌افزاری، مادی و نظامی به مقوله امنیت دارد اما با این تفاوت که این مفهوم را در یک بستر ساختاری می‌نگرد. «بیشینه سازی قدرت»، «خودیاری»، و حفظ امنیت را کار ویژه مشابه تمام دولتها می‌شمرد و این مسئله را به نوعی الزامی ساختاری بر رفتار دولتها می‌داند. لذا در نگاه والتز ماهیت امنیت از آنچه که رئالیست‌های سنتی گفته‌اند تغییر نمی‌کند هر چند در یک قالب ساختاری و مسلط بر کارگزاران بین‌المللی فعالیت داشته باشد. از منظر وی، آنچه که باعث حصول امنیت می‌شود، همان موازنه قوا است، ضمن آنکه ابزارهای این حصول و بازیگران اصلی حفظ امنیت جهانی، قدرتهای بزرگ هستند و کشوری که بر ساختارهای بین‌المللی امنیتی (به معنای نظامی آن) مسلط باشد، هژمون محسوب می‌شود. [۳] اما در اندیشه‌های سوزان استرنج، با ورود بازیگران، عوامل و نیروهای اقتصادی به صحنه سیاست و امنیت بعد جدیدی از این مفهوم در اندیشه‌های نئورئالیستی بحث و بررسی می‌شود.

از منظر استرنج، این نیروهای اقتصادی به صورت ماهوی و با درجه اهمیت یکسان و هم‌ارز با نیروها و مقولات سیاسی مزوج شده‌اند. لذا وی با حفظ نگاه ساختاری به مقولات بین‌المللی، ساختارهای «پولی»، «تجارت» و «دانش» را در کنار ساختار امنیت قرار داده و میان این ساختارها بر هم‌کنش، تعامل و هم‌ارزی قائل است. در نتیجه در این دیدگاه، به اولویت اول بودن ساختار امنیت با نگاهی تردیدآمیز نگریسته می‌شود و عوامل اقتصادی که تاکنون در زمره سیاست دانی محسوب می‌شدند، دیگر هم‌ارز و مؤثر بر ساختار امنیت به مثابه سیاست عالی گذشته هستند. بنابراین «هژمون» در این نگاه، باید بر هر چهار ساختار (امنیت، پول، تجارت، دانش) که ماهیتی امنیتی و اقتصادی دارند مسلط شود. [۴] در نگاه رئالیسم اقتصادی، ناسیونالیسم اقتصادی و یا مرکانتلیسم، با اندیشه‌های «گیلپین»، در زمینه امنیت، روبرو می‌شویم. هر چند مقولات امنیتی، دغدغه اصلی گیلپین در آثارش نیست، اما امتزاج و تعامل نیروهای اقتصادی و سیاسی در دیدگاه وی ماهیت امنیت را نیز از دو جنس سیاست و اقتصاد می‌کند. لذا کشورها، که همه به دنبال پیشینه‌سازی قدرت و حفظ امنیت خود هستند، می‌بایست به هر دو نوع عوامل و نیروها به صورت یکسان و جدی دقت کنند، چراکه در این صورت امنیت سیاسی مستلزم برقراری امنیت اقتصادی و بالعکس است. [۵]

۲-۱. مفهوم «امنیت» در مکتب لیبرالیسم

اندیشمندان این مکتب سعی داشته‌اند که تا حد امکان، حوزه مسائل و مقولات امنیتی را محدودتر کنند تا به دنبال آن دولتها کمتر به حوادث و رویدادهای اطراف خود با دید امنیتی بنگرند، در این صورت، حساسیت‌ها کاسته شده، تصمیمات سیاسی - نظامی کمتر اتخاذ می‌شوند و اختلافات از طریق مذاکره و به صورت مسالمت‌آمیز حل می‌گردند. [۶]

در این مکتب، به دلیل وابستگی متقابل پیچیده میان دولتها، امنیت دولتها با یکدیگر مرتبط است و بروز ناامنی در یک کشور یا منطقه، بر دیگر نقاط مؤثر می‌باشد. لذا با گسترش روابط تجاری، حضور بازیگران غیردولتی در عرصه جهانی و تعمیق این وابستگی متقابل، هزینه تهدید و نقض امنیت برای یک بازیگر بسیار بیشتر از منفعت آن خواهد بود و در یک فرایند تدریجی همه دولتها به دنبال حفظ امنیت جهانی، ولو بخاطر حفظ منافع خودشان خواهند شد. [۷]

مفهوم سازی دولت، به مثابه یکی از بازیگران اصلی، نه تنها بازیگر، تعریف حداقلی از آن،

عدم یکپارچه بودن دولت، وجود هویت‌های فراملی در درون دولتها، محدودیت‌های داخلی و بین‌المللی وارده بر دولت و گاهی حتی عبور از این مفهوم و بین‌المللی شدن آن، در دیدگاه لیبرالیسم، همگی نشان دهنده ضعف دولت به عنوان تصمیم‌گیرنده در حوزه امنیت است. حضور نیروهای اقتصادی، شرکت‌های بین‌المللی و تولیدکنندگان خصوصی در فرایند تصمیم‌گیری دولت موجب کاهش قلمرو مسائل امنیتی و محدود شدن تصمیمات امنیتی می‌گردد، چرا که منافع این نیروها و ماهیت بازار ایجاب می‌کند حوزه تجارت و اقتصاد از ملاحظات و مصالح سیاسی - امنیتی مبرا باشد.

در این راستا، لیبرالیست‌ها، گسترش دموکراسی در کشورها و قدرت یافتن رژیم‌ها و نهادهای بین‌المللی را راه‌حل و ابزار تحقق امنیت جهانی می‌دانند. از منظر آنها، دولتهای لیبرال دموکرات، صلح طلب‌اند و در مجموع با کمک نهادهای لیبرال بین‌المللی صلح و امنیت بین‌الملل را رقم می‌زنند. [۸]

لذا می‌توان استنباط نمود که در مکتب لیبرالیسم، بدلیل «وابستگی متقابل پیچیده» میان دولتها مفهوم امنیت نیز برخلاف مفهوم سازی‌های رئالیستی «پیچیده» شده و متغیرهای فراوانی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در درون و بیرون ملتها بر مفهوم امنیت تأثیر می‌گذارند و ماهیت نظامی و استراتژیک آن را تحت شعاع قرار داده و بسیار محدود کرده‌اند. فرایند مدرنیزاسیون، دمکراتیزه کردن و لیبرالیزاسیون در جوامع مختلف موجب شکل‌گیری انتظارات و توقعات جدید و موسعی در مردم از امنیت شده که بیشتر جنبه اقتصادی - اجتماعی و کمتر جنبه سیاسی - نظامی دارد.

۳-۱. مفهوم «امنیت» در مکتب مارکسیسم

در اندیشه‌های مارکسیستی و در مفهوم‌سازی امنیت به چند نکته مهم باید اشاره کنیم. مفهوم «دولت» در این مکتب یا به صورت ابزاری در اختیار طبقه مسلط بوده و یا در تئوری پردازی، به نوعی، از آن عبور شده است. لذا تأثیر دولت در مقام تشخیص مسائل و حوزه امنیت و تصمیم‌گیرنده آن بسیار ناچیز می‌شود و در واقع دیگر این دولت نیست که براساس مصالح خود امنیت را ایجاد و حفظ می‌نماید، بلکه منافع و مصالح طبقه مسلط است که ابعاد و چگونگی مفهوم امنیت را مشخص می‌کند. به عبارت دیگر، وجود یا عدم وجود و شرایط آن وابسته به نوع ابزار

تولید و صاحبان تولید است. [۹]

در نگاه این مکتب، هر چند مقوله امنیت، دغدغه اصلی به شمار نمی‌آید و حول محور آن کمتر بحث و تئوری‌پردازی می‌شود، اما در مجموع، می‌توان عوامل ناامنی را، در این دیدگاه، نظام سرمایه‌داری جهانی، طبقه مسلط سرمایه‌دار، شرکت‌های چند ملیتی، نهادهای بین‌المللی سرمایه‌داری (بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول) دولتهای سرمایه‌داری و بورژوازی کمپرادور دانست. [۱۰]

«امنیت» از منظر مارکسیسم، وقتی حاصل می‌شود که مالکیت خصوصی از بین رفته، طبقه سرمایه‌داری و ابزارهای آن سقوط کرده و طبقه پرولتاریا براساس مالکیت مشترک، بویژه در ابزارهای تولید، استقرار یابد. بدین ترتیب، دورانی که طبقه پرولتاریا هنوز به خودآگاهی طبقاتی نرسیده باشد، دورانی ناامن و در صورت رسیدن به خودآگاهی، دوران امن، شمرده می‌شود. در این راستا، مکتب نئومارکسیستی گرامشی، تئوری‌پردازی و مفهوم سازی جامع‌تر و موسع‌تر از مفاهیم مارکسیستی، بخصوص مفهوم «امنیت»، ارائه می‌دهد.

هر چند در نگاه مارکسیستی با زیرینا شدن اقتصاد، مفاهیم سیاسی - امنیتی به حوزه روبنا رانده شده و از اهمیت کمتری برخوردار گردیده‌اند، اما در اندیشه‌های گرامشی و پیروان او، با پذیرش تعامل میان روبنا و زیرینا و ورود عوامل و نیروهای فرهنگی، اجتماعی، هویتی، سیاسی و تاریخی به حوزه اقتصاد، آن هم به صورت هم ارز، مفهوم «امنیت» با پیچیدگیهای خاص و ابعاد مختلف، اهمیت بیشتری نسبت به مارکسیسم کلاسیک می‌یابد. [۱۱]

در این مکتب، در جامعه سرمایه‌داری اگر رابطه دولت - جامعه مدنی آن براساس اندیشه‌های لاک، رابطه‌ای قوی و مکمل یکدیگر، باشد، پتانسیل شکل‌گیری بلوک تاریخی براساس انسجام نیروهای سیاسی - اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی درونی بوجود آمده باشد و در نهایت دولت هژمون سرمایه‌داری شکل بگیرد، وجود «امنیت» در چنین جامعه‌ای متصور و طبیعی است.

لذا لزوماً جوامع سرمایه‌داری، جوامعی ناامن نیستند. اما این نوع امنیت، در اندیشه‌های گرامشی، نه مطلوب است و نه تضمین‌کننده استقرار امنیت جهانی است. از نگاه آنان، دولت هژمون، با ابزارهای اقتصادی، نهادی، نظامی، سیاسی و رسانه‌ای بین‌المللی که در اختیار دارد، موجب ایجاد یک خودآگاهی کاذب در طبقات غیرسرمایه‌داری شده و از نیل آنها به خودآگاهی طبقاتی جلوگیری می‌کند، لذا اگر امنیتی در جوامع یا سطح بین‌المللی وجود داشته باشد، امنیتی

به سود و براساس منافع نظام سرمایه‌داری است. [۱۲]

حصول امنیت، در این دیدگاه، وابسته به مفهوم «رهایی» و ارائه آگاهی لازم به مردم و توده‌ها از سوی نخبگان و در نهایت تشکیل بلوک ضد هژمونیک و سقوط هژمونی سرمایه‌داری است. در واقع بستر ایجاد و حفظ امنیت مطلوب، گسترش دموکراسی و عدالت جهانی است، چراکه عامل اصلی ناامنی جهانی، بخصوص برای کشورهای پیرامون و نیمه پیرامونی، توزیع نابرابر ثروت و قدرت است. [۱۳]

۲. تشریح فضای امنیتی میان دولت نهم جمهوری اسلامی ایران و آمریکا

فهم فضای امنیتی میان این دو کشور بدون مرور اجمالی وقایع و روابط گذشته آنها ممکن نیست، این وقایع موجب شکل‌گیری ذهنیت و تصویری خاص از آمریکا برای مردم و مسئولان دولتی ایران شده است که بخشی از این ذهنیت براساس واقعیات و بخشی از آن (در میزان بزرگنمایی و حساسیت) «برساخته» است.

استثمار منابع ایران، دخالت در اداره کشور، کودتای ۲۸ مرداد، حمایت از شاه، کاپیتولاسیون و... در زمان رژیم گذشته، ماجرای تسخیر سفارت آمریکا، کودتای نوژه، ماجرای طبس، تحریم همه جانبه ایران و تداوم آن، جنگ تحمیلی و حمایت آمریکا از صدام و تحریک وی، حمله به سکوهای نفتی ایران، حادثه هواپیمای مسافربری ایرباس، حمایت آمریکا از مجاهدین، وارد نمودن اتهاماتی به ایران مبنی بر حمایت از تروریسم و نقض حقوق بشر و حمایت همه جانبه این کشور از اسرائیل، همگی نشان دهنده رابطه خصمانه و فضای شدیداً امنیتی میان دو کشور، حتی تا پیش از دولت نهم است. نوع عملکرد آمریکا در رژیم گذشته و موضعگیریهای حضرت امام (ره) در قبال آن، کشور آمریکا را به عنوان نماد «استکبار جهانی» و «شیطان بزرگ» معرفی کرده، و مبارزه با آن را جزء عناصر هویتی، ماهیت و اهداف اصلی انقلاب اسلامی ساخته است. این رویه، با روی کار آمدن دولت اصولگرا در جمهوری اسلامی و حضور دولت ثنومحافظه کاران جمهوریخواه در آمریکا، با اضافه شدن پرونده هسته‌ای ایران، تشدید شده است.

در شرایط کنونی، حضور آمریکا در عراق و افغانستان و ادامه ناامنی‌ها در این دو کشور، حضور ناوهای آمریکایی در خلیج فارس و پایگاههای نظامی آن در کشورهای حاشیه خلیج

فارس، تهدیدات مکرر آمریکا علیه ایران مبنی بر حمله موشکی به برخی تاسیسات، همگی، نشانه‌های امنیتی شدن بیش از پیش فضای میان دو کشور است. در این میان می‌بایست به اهداف استراتژیک دو کشور که به نوعی موجب تداخل و تعارض می‌شوند، اشاره کنیم:

برخی اهداف استراتژیک آمریکا

الف) پس از فروپاشی شوروی سابق و افول کمونیسم، تنها ایدئولوژی مخالف و معارض با لیبرال سرمایه داری، رهبری آمریکا بر جهان و سلطه فرهنگ غرب، دین اسلام بوده است. در میان مسلمانان نیز، شیعیان، بویژه کشور ایران، مخالفت‌ها و مقاومت‌های شدیدتر و قاطع‌تری از خود نشان داده‌اند. در حال حاضر، تنها دولتی که به طور کامل و مشخص، در مقابل اهداف آمریکا و اسرائیل مبارزه می‌کند، دولت ایران است، که به علاوه آن، ملت‌های مسلمان و کشورهای مستعبدیده دیگر را نیز بر علیه سیاست‌های این دو کشور، دعوت به وحدت و تشکیل جبهه واحد می‌نماید، لذا به نوعی، مرکزیت اعلان نشده و پرچم دار این مبارزه، بخصوص برای ملت‌ها و جنبش‌های اسلامی محسوب می‌شود، بنابراین یکی از اهداف عمده آمریکا، از بین بردن آخرین حصار و جبهه مقاومت در مقابل سیاست‌های سلطه‌گرانه‌اش است.

ب) روی کار آمدن نتو محافظه کاران و «صهیونیست‌های مسیحی» [۱۴] در آمریکا، موجب شده که جهت نیل به اهدافشان، مسئله امنیت اسرائیل، بیش از پیش برای ایالات متحده مهم شود. لذا یکی از اهداف استراتژیک این کشور، ایجاد امنیت برای اسرائیل است، و با توجه به وجود حزب الله لبنان و جنبش انتفاضه فلسطین و حمایت ایران از این دو، و نیز موضع‌گیری‌های جمهوری اسلامی علیه اسرائیل، طبیعی است که آمریکا، سیاست‌های خصمانه‌ای علیه ایران در پیش گیرد. ضمن آنکه حمله به عراق و از بین بردن رژیم صدام نیز، گامی در همین جهت (امنیت اسرائیل) محسوب می‌گردد.

ج) مسئله «امنیت انرژی» در زمره مهمترین اهداف سیاست خارجی آمریکاست. از یک سو، منطقه خاورمیانه، در میان تمام مناطق نفت خیز و کشورهای صادرکننده انرژی، موقعیتی استراتژیک و مهمتر دارد، و با توجه به ظرفیت‌ها و منابع نفتی رو به اتمام سایر مناطق، آینده

تأمین انرژی از این منطقه می‌باشد، و از سوی دیگر کشور ایران، هم یکی از بزرگترین کشورهای دارای ذخائر نفتی و گازی است، و هم یکی از صادرکنندگان عمده این محصولات به حساب می‌آید. [۱۵] ضمن آنکه تسلط نظامی و امنیتی نیز بر خلیج فارس، به مثابه گلوگاه اصلی خروج انرژی از منطقه، دارد. لذا قدرت یافتن و توسعه نظامی و اقتصادی این کشور می‌تواند تهدیدی برای امنیت انرژی آمریکا در این منطقه باشد. این در حالیست که، با کاهش ذخائر نفتی جهان، بخصوص در مناطق غیر خاورمیانه، و نیاز روزافزون کشورهای صنعتی و توسعه یافته به این محصول، سلطه آمریکا بر منطقه، برای تداوم حیات این کشور و همچنین بازیابی هژمونی افول یافته آن، بسیار ضروری است، سلطه‌ای که بزرگترین مانع آن جمهوری اسلامی می‌باشد.

برخی اهداف استراتژیک جمهوری اسلامی ایران

الف) همانطور که پیش از این ذکر شد، مبارزه با استکبار جهانی، بویژه آمریکا، و از بین بردن اسرائیل، در زمره عناصر هویتی و اهداف ایدئولوژیک انقلاب اسلامی به شمار می‌آیند. لذا کوتاه آمدن در این حوزه، دست کشیدن از مبارزه و حرکت به سوی سازش، موجب خدشه‌دار شدن مشروعیت نظام و قلب ماهیت انقلاب اسلامی می‌گردد. به علاوه اینکه سیاست خارجی ایران، سعی دارد با ایجاد انگیزه و وحدت میان ملت‌ها و دولت‌های مسلمان و ستمدیده به این مهم دست یابد، لذا این هدف، بعد منطقه‌ای و حتی جهانی دارد.

ب) رشد و توسعه اقتصادی، رفاه داخلی و ایجاد امنیت، برای اثبات کارآمدی نظام از یک سو، و تبدیل شدن به یک کشور انقلابی و اسلامی نمونه و قابل الگوبرداری برای سایر ملت‌ها و دولت‌ها از سوی دیگر، از اهداف مهم جمهوری اسلامی است.

ج) کشور ایران، در اهداف کلان و چشم‌انداز آینده خود، سعی دارد تا به تدریج تبدیل به یک قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی در منطقه گردد، که این مسئله با توجه به اهداف و ماهیت این نظام، تهدیدی جدی برای ایالات متحده محسوب می‌شود. [۱۶]

۳. فضای امنیتی ایران و آمریکا در آزمون تئوری پردازی مکاتب اقتصاد سیاسی بین‌الملل

در این بخش، با توجه به مفهوم سازی «امنیت» و تئوری پردازی سه مکتب مذکور و نیز با در نظر گرفتن فضای امنیتی ایجاد شده بین دو کشور، بررسی می‌کنیم که این فضا، در کدام یک از تئوریهای کلان این حوزه به درستی تئوریزه می‌شود؟

۳-۱. آزمون مکتب رئالیسم

بطور مختصر، و با صرف نظر از تکرار مفروضات و ابعاد تئوری رئالیسم، مطابق این مکتب، ویژگیها و شرایط ذیل می‌بایست بر فضای میان دو کشور حاکم باشد:

- رئالیسم سنتی:

الف) دولتهای دو کشور تنها بازیگران اصلی، خردمند و یکپارچه این فضا باشند.
ب) عوامل و نیروهای سیاسی - امنیتی در اولویت باشند و مسائل اقتصادی و فرهنگی در حاشیه قرار گیرند.

- رئالیسم ساختاری:

الف) ساختار نظام بین‌الملل ایجاد کننده و هدایتگر این فضا می‌باشد.
ب) میزان قدرت دو کشور در قبال یکدیگر قابل محاسبه و محسوس باشد.
ج) کار ویژه هر دو کشور، اصل خودیاری و پیشینه‌سازی قدرت محسوب می‌شود.
د) رژیم‌های بین‌المللی، در اختیار آمریکا باشند.

- رئالیسم اقتصادی:

الف) عوامل و نیروهای اقتصادی و بازار، بطور هم ارز، در کنار عوامل سیاسی و در کنار هر دو دولت عمل می‌کنند.
ب) رژیم‌های بین‌المللی ابزار قدرتهای بزرگ هستند و نمی‌توانند بدون در نظر گرفتن اهداف

و منافع آنها، به صورت عادلانه رفتار کنند. [۱۷]

ج) عوامل فرهنگی، ایدئولوژیکی و هویتی در حاشیه بازی قرار دارند.

د) هر دو دولت به دنبال ارتقاء جایگاه بین‌المللی خود، بیشینه‌سازی قدرت و رفاه و مدرنیزاسیون به سبک غربی هستند. [۱۸]

ه) هژمونی عامل ثبات و نظم جهانی است، آمریکا دچار افول هژمونیک شده و در این بازی در حال بازیابی خود می‌باشد.

و) «توسعه نامتوازن» و «رشد» حمایت‌گرایی نوین «تجاری در جهان از یک سو»، و «منطقه‌گرایی» اقتصادی آمریکا از سوی دیگر عوامل بروز این فضا هستند. [۱۹]

۲-۳. آزمون مکتب لیبرالیسم

مطابق این مکتب، شرایط ذیل بر فضای امنیتی دو کشور حکمفرماست:

الف) عوامل اقتصادی مؤثرتر و مهمتر از عوامل سیاسی - امنیتی می‌باشند.

ب) هر دو دولت به دنبال تأمین منافع اقتصادی بیشتر هستند، و در صورت کسب این منافع دست از منازعه بر می‌دارند.

ج) وابستگی متقابل پیچیده میان دو کشور موجب کاهش منازعه و حل بحران امنیتی دو کشور می‌شود.

د) رژیمهای بین‌المللی می‌توانند با مدیریت عادلانه، مشکلات امنیتی میان دو کشور را برطرف نمایند.

ه) اگر ماهیت هر دو دولت، لیبرال دمکراسی باشد، این فضا ایجاد نمی‌شود.

و) بازیگران غیر دولتی داخلی و بین‌المللی نقش مؤثرتری نسبت به هر دو دولت در این بازی دارند.

۳-۳. آزمون مکتب مارکسیسم

براساس تئوری پردازی در این مکتب می‌بایست شرایط ذیل میان دو کشور متصور باشد:

مارکسیسم کلاسیک:

- (الف) نظام سرمایه‌داری جهانی و امپریالیسم بین‌الملل موجب ایجاد و تداوم این فضا است.
 (ب) طبقه بورژوازی تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده در این منازعه است، و دولتهای دو کشور ابزار تأمین منافع طبقه مسلط داخلی خود هستند.
 (ج) راه‌حل برون رفت آن، خودآگاهی طبقه پرولتاریا و تسلط این طبقه می‌باشد.
 (د) این منازعه از نوع بحرانهای میان جهان اول و توسعه یافته و جهان سوم و کشورهای کمتر توسعه یافته یا مرکز - پیرامون است.

مکتب گرامشی:

- (الف) افول هژمونی آمریکا، از دلایل بروز این منازعه است. در واقع ایالات متحده وظایف هژمونیک خود را به درستی انجام نداده و سلطه همراه رضایت خود را از دست داده، لذا گرایش به بکارگیری زور یافته است. بنابراین شرایط فقدان دولت هژمون، موجب بی‌نظمی، بی‌ثباتی و بحرانهای امنیتی شده است. [۲۰]
 (ب) جنبشهای اجتماعی داخلی و بین‌المللی، بازیگران مؤثر و مهم این منازعه هستند.
 (ج) توزیع نامعادلانه ثروت و قدرت منجر به ایجاد منازعه می‌شود.
 (د) امپراطوری جهانی سرمایه و میزان بهره‌برداری دو کشور از آن، عامل اصلی تعیین‌کننده قدرت دو کشور است، و همان است که این فضا را هدایت می‌کند. [۲۱]
 (ه) شرکتهای چند ملیتی و رژیمهای بین‌المللی به مثابه ابزارهای هژمونی و زمینه‌ساز توسعه و حفظ نظام لیبرال سرمایه‌داری از بازیگران این فضا محسوب می‌شوند.
 (و) خودآگاهی توده‌ها، شکل‌گیری بلوک ضد هژمونیک و استقرار عدالت و دموکراسی جهانی، راه‌حل برون رفت این بحران است. [۲۲]

۳-۴. نقد تئوری پردازی مکاتب IPE در مورد فضای میان ایران و آمریکا

هر چند هر کدام از تئوریهای مذکور، نکات مفید و قابل تطبیقی در مورد فضای میان دو کشور ارائه می‌دهند، اما در مجموع با توجه به انتقادات ذیل، نمی‌توان بطور کامل براساس یکی از این تئوریها، فضای مطلوب خود را تئوریزه نماییم:

۱-۴-۳. نقد تئوری پردازی رئالیسم

الف) با توجه به تأثیر مستقیم و مؤثر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، شورای امنیت و اتحادیه اروپا در منازعه ایران و آمریکا، وجود بازیگران غیردولتی در کنار سیاست خارجی دو دولت مذکور، غیرقابل انکار است.

ب) با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی و اهداف ایدئولوژیک آن، مسائل دینی، فرهنگی و هویتی، نسبت به مسائل سیاسی امنیتی و اقتصادی، در این فضا، اهمیت بیشتری می‌یابند.

ج) پیروزی انقلاب اسلامی، موضعگیری «نه شرقی، نه غربی» آن و حمایت آمریکا و شوروی از صدام، در جنگ با ایران، موجودیتی را در جهان موجب شده که هیچ سنخیتی با الزامات ساختار نظام بین‌الملل، منافع هر دو قطب یا ابرقدرتها، کار ویژه یکسان دولتها و حتی توزیع تواناییها نداشته است.

د) با توجه به وجود روحیه ایمان و رهبری دینی در ایران، توان نظامی و قدرت دو کشور، در چارچوب اعداد و ارقام، کمیت‌پذیر نیست.

ه) عدم موفقیت آمریکا و اتحادیه اروپا در ایجاد اجماع بین‌المللی علیه ایران در شورای امنیت و تطویل مدت بررسی پرونده در آژانس انرژی اتمی برخلاف رای و نظر آمریکا، نشانه این مطلب است که آنگونه که رئالیستها می‌اندیشند، نهادهای بین‌المللی، هر چند تحت تأثیر و نفوذ ابرقدرتها هستند، اما نمی‌توان آنها را به سادگی ابزار تأمین منافع ابرقدرتها دانست.

و) برخلاف عقیده رئالیستهای اقتصادی، دولت ایران به دنبال بیشینه سازی قدرت و رفاه (بدون در نظر گرفتن اهداف ایدئولوژیک) و نیز مدرنیزاسیون به سبک غربی آن نیست.

ز) موضوعیت و اولویت مسائل هویتی و ایدئولوژیک، برای ایران، نسبت به مسائل اقتصادی موجب می‌شود که دلایلی مانند «توسعه نامتوازن» رشد «حمایت‌گرایی نوین» و حتی «منطقه‌گرایی» آمریکا در ایجاد، تداوم و حل این بحران، بسیار ناچیز قلمداد شوند.

۲-۴-۳. نقد تئوری پردازی لیبرالیسم

الف) همانطور که ذکر شد، وجود عناصر و اولویتهای فرهنگی، ایدئولوژیک و هویتی، موجب کاهش اهمیت کسب منافع اقتصادی و نیروهای بازار می‌شود، لذا نمی‌توان معادلات امنیتی میان دو کشور را صرفاً با تأمین منافع مادی و افزایش وابستگی متقابل پیچیده، سنجید.

ب) برخلاف عقیده لیبرالیست‌ها، رژیم‌های بین‌المللی نمی‌توانند بصورت عادلانه و به دور از تأثیرات و اعمال نفوذهای ابرقدرتها، در این فضا وارد شوند و به حل آن کمک نمایند.

ج) با توجه به امنیتی بودن فضای دو کشور، نقش دولت، به عنوان یکی از بازیگران اصلی، در این منازعه روشن و غیرقابل انکار است، لذا نمی‌توان، مطابق تئوری پردازی لیبرالیسم نقش بازیگران غیردولتی را، در این فضا مهم‌تر از دو دولت مذکور محسوب نماییم.

د) تاریخ، نشان داده که لزوماً دولت‌های لیبرال دمکرات صلح طلب نیستند، رخدادهایی مانند جنگ جهانی اول و دوم، نشان دهنده وجود منازعه، در چنین دولت‌هایی است. لذا راه‌حل لیبرالیست‌ها برای حل منازعات امنیتی و صلح طلب شدن دولت‌ها، که همان لیبرال دمکراسی است، قابل تجویز به نظر نمی‌رسد.

۳-۴-۳. نقد تئوری پردازی مارکسیسم

الف) منازعه ایران و آمریکا، صرفاً از جنس مسائل اقتصادی نیست، لذا کمتر می‌توان، این فضا را تحت تأثیر الزامات نظام سرمایه‌داری جهانی، امپراطوری سرمایه و زیربنا بودن اقتصاد دانست.

ب) در نظام جمهوری اسلامی، تفکیک و ماهیت طبقاتی وجود ندارد، ضمن آنکه، عدم پذیرش مصالحه و مذاکره با آمریکا از سوی ایران، که منجر به تداوم تحریمها و کاهش سرمایه‌گذاری خارجی می‌گردد، با منافع طبقه بورژوازی در این کشور مغایرت دارد.

ج) سیاست خارجی ایران، نه تنها صرفاً به دنبال توسعه یافتگی به معنای غربی آن نیست، بلکه حاضر به دست کشیدن از عناصر هویتی ایدئولوژیک خود در مقابل امتیازات بین‌المللی اقتصادی نمی‌باشد، لذا نمی‌توان، منازعه دو کشور را از نوع تقابل جهان اول و سوم دانست و توزیع ناعادلانه ثروت و قدرت را عامل ایجاد بحران معرفی کرد.

د) محاسبه قدرت جمهوری اسلامی، براساس میزان بهره‌برداری آن از قدرت سرمایه جهانی، گمراه کننده است.

ه) مطابق عقاید برخی پیروان گرامشی، کشوری که با دولت هژمون مخالفت کند یا از نظام لیبرال سرمایه‌داری خارج است، و یا دولت - ملت نیست، این در حالیست که، ایران، مثال نقض این عقیده می‌باشد. [۲۳]

۴. استنباط ابعاد تئوریک فضای امنیتی میان ایران و آمریکا

در این بخش، با استفاده از نکات قابل انطباق و بهره‌برداری تئوریهایی IPE و اضافه نمودن ابعادی که از منظر این سه مکتب مغفول مانده‌اند، به نگاه جدیدی می‌رسیم که با برخورداری از چارچوب تئوریک، بتواند برای فهم و تشریح مورد مطالعاتی خاص مدنظر مقاله، مفید و راه‌گشا باشد:

الف) مطابق تئوری پردازی رئالیسم اقتصادی، در این فضای امنیتی، دولت‌ها، یکی از بازیگران اصلی هستند و مسائل اقتصادی نیز در کنار عوامل سیاسی در ایجاد و تداوم این بحران نقش موثری دارند. بطورکلی، میزان سرمایه‌گذاری خارجی و رشد و صعود ارزش سهام در بورس یک کشور وابستگی مستقیم با برقراری امنیت در آن جامعه دارد. در شرایط کنونی، عدم احساس امنیت سرمایه‌گذاران در ایران، موجب رکود اقتصادی و کاهش ارزش سهام بورس شده و این مسئله در تدوین سیاست خارجی منعطف و موضعگیریهایی محتاطانه جمهوری اسلامی موثر بوده است. از سوی دیگر، بیشترین ابزاری که ایالات متحده بر علیه امنیت ایران استفاده کرده، از جنس نیروهای اقتصادی مانند تحریم، جلوگیری از عضویت ایران در WTO، تنظیم نوسانات قیمت نفت بر علیه ایران، بلوکه کردن اموال ایران در بانکهای آمریکایی، و ممانعت از دستیابی این کشور به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای بوده که از آنها به مثابه تسلیحات اقتصادی بهره‌جسته است.

در این حوزه، توجه به این نیز ضروری است که امنیت انرژی در منطقه خاورمیانه وابستگی مستقیمی با همکاری ایران دارد، سهمیه صادرات نفت و گاز ایران نیز نقش مهمی در بازار انرژی ایفا می‌کند، از سوی دیگر کشورهای صنعتی بویژه کشورهایی مانند چین و هند، بطور فزاینده‌ای نیازمند مصرف انرژی هستند. این مسئله باعث شده که ایالات متحده هم برای حفظ امنیت انرژی خود و هم برای سلطه بر منطقه استراتژیک انرژی جهان، یعنی خاورمیانه، جهت بازیابی هژمونی از دست رفته خود و در اختیار داشتن کالای حیاتی رقبای اقتصادی اش، نسبت به این منطقه حساسیت پیدا کند و سعی نماید تا کشورهای معارض منطقه را تابع خود گرداند. در مقابل، همانطور که تاکنون مشاهده شده، کشورهای رقیب ایالات متحده، مانند اتحادیه اروپا، چین و روسیه، دیگر مانند گذشته (پس از جنگ جهانی دوم تا دهه ۷۰ م) با نگاه هژمونیک به

آمریکا نمی‌نگرند، بلکه این کشور را در رده رقبای اقتصادی خود محسوب می‌نمایند که می‌بایست از سلطه جهانی و بازیابی هژمونی آن و اعطای مزیت‌های نسبی اقتصادی - سیاسی به این کشور جلوگیری کنند، در نتیجه، در موضوعات مختلف، بویژه پرونده هسته‌ای ایران، شکل‌گیری اجماع میان این کشورها برای برخورد شدید با جمهوری اسلامی، بسیار سخت و پیچیده شده است. لذا مشخص است که ملاحظات «اقتصادی» در جهت عدم سلطه بیش از پیش آمریکا بر خاورمیانه، تأثیرات جدی بر فضای امنیتی دو کشور داشته است.

البته، همین ملاحظات اقتصادی نیز موجب انعطاف‌پذیری، نرمش و تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران، در قبال آمریکا بوده است تا بتواند با برقراری امنیت بیشتر، به رشد و توسعه اقتصادی بپردازد. لذا این کشور، سعی دارد که موجب تحریک کشورهای منطقه و آمریکا و بروز ناامنی نگردد.

ب) استفاده از مفهوم «وابستگی متقابل پیچیده» از مکتب لیبرالیسم، می‌تواند ما را در فهم فضای دو کشور کمک کند، هر چند این وابستگی، صرفاً در حوزه اقتصادی محصور نمی‌شود، و به عنوان مثال در مورد صلح خاورمیانه، از یک سو امنیت اسرائیل با امنیت ایالات متحده گره خورده و از سوی دیگر حمایت ایران از حزب الله لبنان و انتفاضه فلسطین تهدیدی برای این امنیت محسوب می‌شود.

اما به هر حال، حوزه‌های اقتصادی این مفهوم بیشتر مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. مسائلی مانند تحریم جمهوری اسلامی، امنیت انرژی و نیاز کشورهای هم پیمان آمریکا به نفت و گاز ایران، صلح خاورمیانه، جنبشهای اسلامی و انقلابی در سراسر دنیا و حمایت ایران از آنها و در نهایت همگرایی و تشریک مساعی ایران با کشورهای معارض ایالات متحده در منطقه آمریکای لاتین مانند «بولیوی»، «کوبا» و «ونزوئلا» همگی شواهد و قرائن وجود چنین وابستگی متقابل پیچیده‌ای است که مفهوم «امنیت» و فضای امنیتی میان دو کشور را نیز پیچیده کرده است. حساسیت بسیار بالای مسائل امنیتی میان کشورها بگونه‌ای شده که به محض بروز بحران، جنگ و ناامنی در یک منطقه کوچک از جهان، تأثیرات آن به سرعت به مناطق دیگر منتقل شده و موجب گسترش ناامنی می‌گردد. لذا در مجموع، وابستگی متقابل پیچیده میان این دو کشور منجر به انعطاف‌پذیری و احتیاط در تصمیم‌گیریها و عدم بروز جنگ تمام عیار، تاکنون شده است.

ج) براساس تئوری پردازی مارکسیسم و مکتب گرامشی، نمی‌توان تأثیرات نظام لیبرال سرمایه‌داری جهانی و مخالفت ایدئولوژیک و عملی جمهوری اسلامی با آن را در وجود چنین فضای امنیتی منکر شد. به هر حال، ماهیت توسعه طلب سرمایه، موجب می‌شود که کشورهای حامی این نظام، سعی در تابع نمودن دولتهای مخالف در جهت جهانی شدن سرمایه و گسترش لیبرالیسم داشته باشند، و طبیعی است که پس از کمونیسم، دین اسلام، مهمترین تهدید ایدئولوژیک این نظام محسوب می‌گردد.

د) تئوریهای امپریالیستی، استعماری و وابستگی در مکتب مارکسیسم با اهداف ضد سرمایه‌داری، ضد امپریالیستی و ضد استعماری انقلاب اسلامی تناسب دارند. در واقع، جمهوری اسلامی ایران، معتقد است که، کشورهای غربی و توسعه یافته مانند آمریکا، با استثمار کشورهای دیگر و وابسته نمودن آنها توانسته‌اند به توسعه برسند و می‌بایست با این استثمارگران مبارزه کرد.

ه) مطابق اندیشه‌های گرامشی‌گرایان، جنبش‌های اجتماعی و هویتی از دولتها عبور کرده و فعالیتها و تأثیرات بین‌المللی دارند. این جنبشها، هرگاه در جهت اهداف دولت هژمون نباشند و یا بر علیه آن فعالیت کنند، با نگرش منفی و به عنوان برهم زننده نظم جهانی به آنها نگریده می‌شود و صفاتی مانند گروههای تروریستی به آنها داده می‌شود. [۲۴] این مسئله در مورد جنبش انتفاضه فلسطین و حزب‌الله لبنان قابل تطبیق است و با توجه به اینکه ایران از این جنبشها حمایت می‌کند، حامی تروریسم محسوب می‌شود و لذا می‌توانیم از تئوری پردازی نئومارکسیستی گرامشی در این زمینه استفاده کنیم.

و) همانطور که در مطالب پیشین آمده، پیروان گرامشی مانند «کاکس» معتقدند، هرگاه دولت هژمون، سلطه همراه رضایت خود را از دست می‌دهد و نمی‌تواند بر تمام ابعاد فرهنگی - اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جهان مسلط باشد و در نتیجه، هژمونی خود را در معرض خطر می‌بیند، متوسل به اجبار و زور می‌گردد، لذا با توجه به افول هژمونی آمریکا از دهه ۷۰ به بعد این مسئله در مورد فضای امنیتی میان ایران و آمریکا قابل تطبیق است.

ز) در مکتب گرامشی، پیروزی انقلاب اسلامی ایران و ماهیت آن به همراه ایدئولوژی اسلام، این پتانسیل را دارند که مقدمه و زمینه تشکیل بلوک تاریخی ضد هژمونیک را در مقابل هژمونی سرمایه‌داری و آمریکا فراهم کنند.

در واقع آنچه را که می‌بایست به تئوری پردازی هر سه مکتب IPE در خصوص فضای میان ایران و آمریکا اضافه کنیم، توجه به عناصر هویتی ایدئولوژیکی، دینی و غیرمادی است، که از منظر مکاتب مذکور، مغفول مانده است، به عبارت دیگر در فضای مورد نظر علاوه بر مسائل سیاسی و اقتصادی و در مجموع مادی و دنیوی، نیروها و عوامل دینی و غیرمادی نیز دخیل هستند و در بسیاری اوقات، حتی نقش مهمتری را نسبت به ملاحظات سیاسی - اقتصادی ایفا می‌کنند.

منافع ملی و امنیت ملی جمهوری اسلامی براساس اهداف ایدئولوژیک و منافع مادی، توأمان، تدوین شده است، و در برخی حوزه‌ها مانند فضای امنیتی موردنظر، با یکدیگر تلاقی می‌یابند. به عنوان مثال، حمایت از حزب‌الله لبنان، هم جنبه ایدئولوژیکی و هم جنبه امنیت ملی برای ایران دارد و یا اینکه، ارتقاء جایگاه و اعتبار جمهوری اسلامی، توسعه و رفاه آن، علاوه بر تأمین منافع ملی و مشروعیت داخلی، هدف ایدئولوژیک برای شکل‌گیری کشوری نمونه و الگو برای سایر ملت‌های مسلمان نیز محسوب می‌شود لذا این تلاقی بگونه‌ای است که چه رئالیستی بنگریم و چه ایدئالیستی بیاندیشیم به نتیجه واحد در سیاست خارجی می‌رسیم.

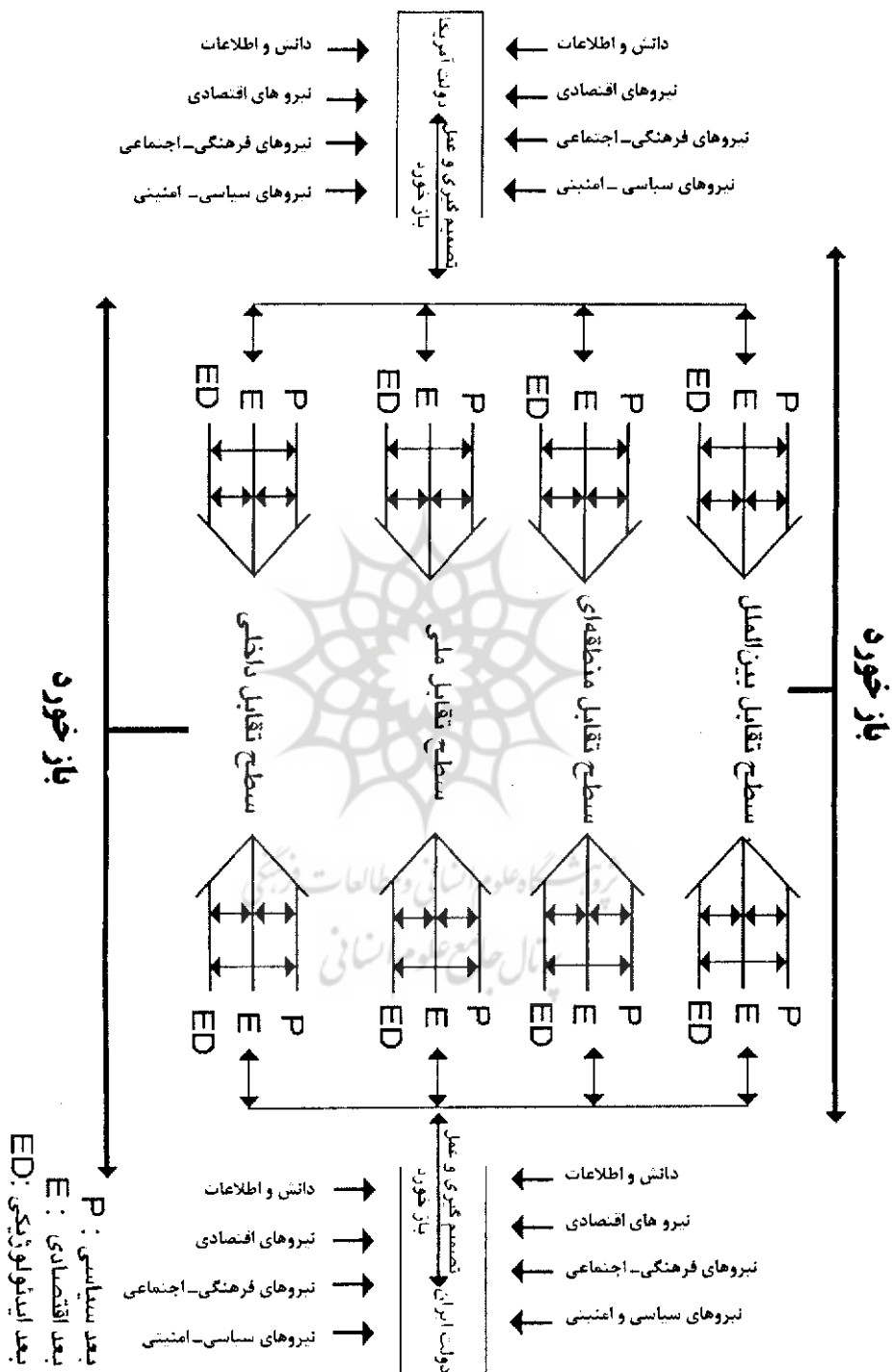
۵. ترسیم فضای امنیتی میان ایران و آمریکا

با توجه به بررسی‌های گذشته، گستردگی و چند بعدی بودن مفهوم امنیت مشخص می‌شود، که برای نمونه می‌توانیم به مدل ذیل اشاره کنیم. [۲۵]



نمودار فوق نشانگر ارتباط حوزه‌های مذکور با یکدیگر، و تأثیر آنها در ایجاد امنیت است. در واقع معرفت، علم، دانش و تکنولوژی موجب پیدایش صنعت، فعالیت و تولید صنعتی باعث کسب ثروت، برخورداری از ثروت، زمینه ساز پیشینه‌سازی قدرت و بالاخره اعتلای منابع قدرت و اعمال حاکمیت موجب تأمین امنیت در جامعه می‌شود، این در حالیست که تمام حوزه‌های قبلی، خودشان، نیازمند وجود امنیت برای سیر تکاملی فعالیت‌های خود هستند. لذا در این چرخه باز تولید امنیت، اهمیت و پیچیدگی این مفهوم نشان داده می‌شود.

براساس مطالب مذکور در بخش‌های گذشته، می‌توان، مدل فضای امنیتی میان دو کشور را در نمودار زیر ترسیم نمود:



در نتیجه این مسئله استنباط می‌شود که فضای امنیتی میان دو کشور دارای سه بعد سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی است به عنوان مثال براساس منافع استراتژیک آمریکا در منطقه بعد سیاسی این فضا مربوط به حفظ اعتبار و جایگاه بین‌المللی این کشور و بازبایی هژمونی از دست رفته آن است، بعد اقتصادی آن بیشتر ناظر بر مسئله انرژی و منابع خاورمیانه است و بعد ایدئولوژیک آن مربوط به حکومت مسیحیان صهیونیست در آمریکا و حمایت آنان از یهودیان و صهیونیسم می‌باشد.

این سه بعد مختلف، در چهار سطح «بین‌المللی»، «منطقه‌ای»، «ملی» و «داخلی» وجود دارند، به عبارت دیگر، ایران و آمریکا، در هر یک از سطوح چهارگانه مذکور، در سه بعد سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی با یکدیگر تعارض و تقابل امنیتی دارند. این ابعاد در هر سطح و هر کدام از این سطوح با سطوح دیگر و ابعاد آن در تعاملند، به عنوان مثال تعارض امنیتی ایران و آمریکا در سطح بین‌المللی، خواه ناخواه، در حال تأثیر و تأثر با همین تعارض در سطح داخلی دو کشور است. لذا بررسی، ترسیم و فهم جامع این فضا مستلزم تجزیه و تحلیل و دقت در هر چهار سطح و هر سه بعد می‌باشد.

فضای فوق بگونه‌ای است که ممکن است در شرایط خاص منافع سیاسی و اقتصادی دو کشور با یکدیگر همسویی پیدا کنند، اما هیچگاه منافع ایدئولوژیک آنها در یک جهت قرار نمی‌گیرد، مگر اینکه یا جمهوری اسلامی ایران از اهداف هویتی خود دست بکشد و بطور ماهوی تغییر کند و یا اینکه ایالات متحده از تلاش برای تحت سلطه در آوردن ایران و حمایت از اسرائیل دست بکشد.

یادداشت‌ها

۱. عبدالعلی قوام، اصول سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، سمت، چاپ دوازدهم سال ۸۵، فصل دهم.
 ۲. ابومحمد عسگرخانی، رژیم‌های بین‌المللی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی، تهران، ۸۳، فصل اول.
 3. See Kenneth: Waltz; Political Structures; in Neorealism and its Critics; Columbia; Columbia R.O.Keohane; University Press; 1986 chapter4.
 4. See Susan; Strange; States and Markets: Priter Publishers ltd; 1988.
 5. See Robert; Gilpin; Political Economy and International Relations; P.e.of IR; Princeton Press; 1987; Chapter 1.
 ۶. عبدالعلی قوام، اصول سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، سمت، چاپ دوازدهم سال ۸۵، فصل دهم.
 7. See; Robert; O Keohane. and Joseph. S. Nye. Power and Interdependence; third edition; Longman Press. 2001.
 ۸. ر.ک. ابومحمد عسگرخانی، رژیم‌های بین‌المللی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی، تهران، ۸۳، فصل اول.
 9. See Tony; Thorndike; The Revolutionary Approach: the Marxist Perspective; in Trevor; Taylor; Approaches and Theory in International Relations; P 54. Trevor.
 10. Immanuel; Wallerstein; Patterns and Perspectives of the Capitalist World Economy; the Politics of the World Economy; Cambridge University Press; 1984; Chapter 2; pp 13-26.
 11. See: Stephan; Gill; Gramsci Historical Materialism and International Relations; Cambridge: New York; ny: Cambridge University Press; 1993; Chapter 1.
 12. See: Robert; Cox; Production: Power; and World Order: Social Forces in Making Of History; Columbia University Press; 1987; chapter 2; also.
- حسین پوراحمدی، «مفاهیم قدرت و هژمونی در پارادایم رئالیسم ساختاری و ماتریالیسم گرامشین»، رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی، شماره ۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳، ص ۳۳.

13. See: Robert; Cox; Gramsci; Hegemony and International Relations; in Stephan; Gill; Gramsci Historical Materialism and International Relations; Cambridge; New York; ny: Cambridge University Press; 1993; third article.

۱۴. ر.ک. نشریه «موعود»، سال هفتم، شماره ۴۱.

۱۵. ر.ک. محمدباقر حشمت‌زاده، «ایران و نفت»، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۷۹.

۱۶. سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی.

17. See: Robert; Gilpin; Political Economy and International Relations; P.e of. IR; Princeton Press; 1987; Chapter 4.

18. Ibid; chapter 3.

19. See: Robert; Gilpin; Global Political Economy; Understanding International Economic Order; Princeton University Press; 2001; chapter 5.

۲۰. حسین پوراحمدی، «مفاهیم قدرت و هژمونی در پارادایم رئالیسم ساختاری و ماتریالیسم گرامشین»،

رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی، شماره ۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳، ص ۳۳.

21. See: Stephan Gill; and David; Law; World Hegemony and Structural Power of Capital; in Stephan Gill; Gramsci Historical Materialism and International Relations; Cambridge; New York; ny: Cambridge University Press; 1993; chapter 4.

22. Ibid.

23. See: Robert; Cox; Gramsci; Hegemony and International Relations; in Stephan; Gill; Gramsci Historical Materialism and International Relations; Cambridge; New York; ny: Cambridge University Press; 1993; third article.

24. See: Li-Xing mammo muchie; Crise of Hegemony and Counter Hegemony Under Transnational Capitalism; Research Center for Development and IR Institute For History; International and Social Studies; Aaleorg University.

۲۵. ر.ک. محمدباقر حشمت‌زاده، «ایران و نفت»، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۷۹.